

بموضع خود باز گشت **و از آنجا رفت** که ابوهریره رضی الله عنه
 گفته است که روزی با رسول الله صلی الله علیه و سلم بجای قبا رفتم
 تا گاه بجای رسیدیم که در آنجا شتر می بود که بروی آب می کشیدند
 چون آن شتر رسول الله صلی الله علیه و سلم دید که در آن خود را زمین نهاد
 چون اصحاب آنرا دیدند گفتند با رسول الله صلی الله علیه و سلم او را ترسانند
 ترسیده بر سر رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که سبحان الله تعالی
 کسی را که غیر خدا را سجده برد و اگر شایستی بفرمودی زانرا تا
 شود هر آن خود را سجده بزدندی **و از آنجا رفت** که یحیی بن یسایه
 رضی الله عنه گفته است که با رسول الله صلی الله علیه و سلم بودم در راهی
 خواست که قضای حاجت کند و در حثت مقل بود آنجا فرمود
 که یکی از ایشان ببلوی دیگر رفت و بعد از فرغت بجای خود باز
 بعد از آن دیدم که شتر بی پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گردن
 خود بر زمین نهاد و او را خود را در گلو میگردانید و میگردید و میخورد
 زمین از گریه وی تر شد رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که سجده
 که خدایمیکوید میگوید که صاحب وی قصد کرده است که مرا از راه

بلز زار

بگشته پس رسول الله صلی الله علیه و سلم صاحب ویرا انخواند و فرمود
 که ویرا این بخش گفت با رسول الله و الله که مالی از زمین دوست
 ندارم فرمود که با وی بطریق معروف زندگانی کن گفت لا اخرج
 و الله که هرگز سیسج مالی را از گرامی تر ندارم همچو وی بعد از آن پول
 صلی الله علیه و سلم کسب فرمای رسیده فرمود که صاحب این
 معذرت از برای گناهی غیر کسیره پس شای از دخی غیر مطالبید
 و بر قبر وی نهاد و فرمود که شاید خدای تعالی عذاب و بر خصیت
 کند تا دام که این خوب تر باشد **و از آنجا رفت** که ابن عباس رضی الله
 عنهما گفته است که مردی دو شتر نزد شت محبت شدند بجای
 در آمدن آن مرد در آن جایط را محکم کرد رسول الله صلی الله علیه و سلم با آنها
 با آن جایط آمد و آن مرد را گفت در آن جایط را بکنشای چون
 در را بکنشای یکی از آن دو شتر نزدیک در ایستاده بود چون پول
 صلی الله علیه و سلم بدید سجده در افتاد رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود
 که چیزی بسیار تا سر در بر این بدم آن مرد چیزی آورد تا سر در بر
 بعد از آن مردون جایط در آمد چون آن شتر دیگر ویرا بدید سجده